



محمد عزیزی (۱۳۳۵)، شاعر و ناقد ادبی در عریخانه خراسان جنوبی، نخستین کتابش «گوشت و زنگوله» را در بهار ۱۳۵۲ در تهران چاپ و منتشر کرد، اما «می‌روم زنگوله بخرم» موجب شهرت وی شد. شاعر تاکنون قریب چهل کتاب در حوزه‌های مختلف به چاپ رسانده است. مولف در حوزه شعر، کتاب‌های قطوری را بر بساط نشر نشانده است. گزیده اشعار این شاعر ۵۸۲ صفحه است. «و خیابان تنه‌است» ۵۵۰ صفحه است و مجموعه شعر «گاهی کمی سکوت، کمی هم قدم بزن ۴۶۳ صفحه است، کتاب‌هایی که روی میز تحریر من نشسته‌اند. چند شعر کوتاه محمد عزیزی را به‌گزینۀ کرده‌ایم؛ «جز درد/ هرچیزی که/ در جان تومی چرخد/ حقیقی نیست»، «گاهی کمی سکوت/ -کمی قدم زدن/ باد از کنار پنجره ی خستگی ما/ باید که بی هجوم شب/ از صبح بگذرد» و «گرچه زخمی/ گرچه خون‌لود ما/ عاقبت این راه را طی می‌کنیم». آن چنان که شاعر شعر می‌شود تم‌های شعرها و داستان‌های اش از ابتدا رنگ و بوی اجتماعی سیاسی داشته است، چون او انسانی آرمان‌گرا بوده است.

محمد عزیزی در این مجموعه‌ها، غزل، قصیده، دو بیت، شعر نو، سپید و چند نوع شعر دیگر جاداده است. اغلب شعرهای محمد عزیزی جوشش درونی دارد و این جوشش به قول شاعر آتشفشان درونی اوست که او را به یک سمت حرکت می‌دهد. او دست به اصلاح شعر نمی‌زند. او به دنبال هیچ تکلف و تصنع و به تعجب انداختن مخاطب خود نیست: «باید با آوردن مفاهیم و ساختار خوب و تأثیر گذار در ساده‌ترین کلمات، مخاطب را به لذت لازم برسانیم...» (گاهی کمی سکوت، ص ۴۴۶) سروده‌های این سراینده گویا حسب حال روحی و آئینه‌ی پرتلاطم عاطفی و فکری و اجتماعی او طی قریب به چهل سال زندگی (۱۳۵۴-۱۳۹۴) است: «و شاید کشیدن خطی باشد، با گذاشتن علامتی -هرچند نامحسوس- بر سینه‌ی سنخلاخ روزگار و آرزویی برای این که به آیندگان بگویم؛ روزگار انگار، من هم در جایی بوده‌ام و چنین زیسته و این‌گونه اندیشیده‌ام.

«جمعم کنید و خاک کنید و صدا کنید/ با من غریبه‌های تنم آشنا کنید...» و دیگر این که: «ممرم تمام گشت و غمت ناتمام ماند/ شب رفت و خاطرات بسی صبح و شام ماند» و... «بگذار بگذریم سرانجام/ تا فرصت و فراغتی دیگر، ببرد!» (گزیده‌ی اشعار، مقدمه...) نیما در مقدمه‌ای بر اشعار دفتر «کوچ» نصرت رحمانی نوشته بود که خود اشعار مقدمه‌ی ورود به دیوان شعر است... یعنی وقتی شعری ساده و صمیمی باشد، نیازی به نقد ندارد. در واقع می‌توان گفت که این اشعار گاهی سهل محال و ممتنع می‌شود و گاهی این قطعه‌ها ناظم می‌شود و فقط وزن و قافیه و ردیف دارد. در شعرهای نیمایی و سپید شاعر هم گاهی صور خیال حذف می‌شود: «همیشه منتظم/ تا تو در زنی ناگاه/ و من به روی تو، آغوش و انکم آن‌گاه» (ص ۲۸).

به این ترکیبات تصویری نگاه کنیم: «خانه دل، عروس حجله‌ی جان، سوار اسب عدم سوی مرگ می‌تازیم، سبوی عمر من و تو دریغ پر از زالوست، اگرچه شعله‌ی آشوب می‌کشد ما را، دوباره چشم دلم پرز فتنه‌ی ابروست...» وقتی هم که شاعر به تشبیه و مجاز و استعاره و کنایه روی می‌کند، صور خیال و ایماهای شعر او کهنسال می‌شود. ترکیب‌های «خانه‌ی دل، عروس حجله‌ی جان و سبوی دل...» نوو مدرن نیست.

شعرهای نیمایی و سپید شاعر، گاهی تصاویر تازه‌ای دارد و گاهی این تصویرها با تصویرهای کهنه‌ای تلفیق، و شعر، نوقد‌هایی می‌شود: «بر سینه‌ام، خورشید می‌تابد/ بر شانه‌هایم، عشق/ بر گردۀ‌ام مانده ست/ داغ تمام بوسه‌ی شلاق‌های زخمی ایام...». این اشعار در فضای شعرهای فریدون مشیری و هوشنگ ابتهاج سیر می‌کنند. شاعر نباید صرفاً به پشت گرمی غریزه و جوشش شعر بگوید، او باید در گسترش افق خلاقیت و هنر شاعری اش تلاش کند و بعد به ترکیب و هارمونی و توازن صوتی اشعار بپردازد و بعد از تدبر و تأمل در اندیشه و افکار، عمق عاطفی شعرش را ارتقاء بدهد تا به یختگی و کمال برسد و دست به ابتکار و ابداع بزند، وگرنه در منزل اول در هنر جا می‌زند و بعد از چهل سال شاعری در پایان دفتر می‌گوید: «مگواز خستگی/ از درد و اندوه/ تو فرهادی/ بکن از پیش یا کوه...» (ص، ۵۶۶) شاعر قطعاً می‌توانسته این شعر را در یازده سالگی بسراید! اغلب این اشعار نمی‌تغزلی و تعلیمی دارند. گاهی هم این اشعار فلسفی می‌شوند ولی تکنیک شعر خیلی ارتقاء پیدا نمی‌کند: «یک لحظه بیش نیست/ فاصله/ -تا- مرگ/ خنده‌ای» (ص، ۵۶۷).

محمد عزیزی بهتر از شعرهای کلاسیک اوست. گاهی در شعرهای کوتاه هم حشو و زواید برای خود جا باز می‌کند. باید که شاعر چند باره شعرش را تصحیح کند تا شعرش شکل بگیرد و فشرده شود.

رضوان ابوترابی در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

ناتوانی مالی مولف یک آسیب فرهنگی است

ناشران بزرگ دیروز خودشان را فراموش نکنند!



ما نویسندگان بزرگی را که قرار بود چراغ آینده فرهنگی ما را روشن نگه دارند، از دست خواهیم داد. به نظر من وزارت ارشاد باید برنامه و راهکاری مناسب برای این موضوع داشته باشد. این که چرا به حل معضل کاغذ، اقدام شایسته نمی‌شود برای من که عمرم را پای قلم گذاشته‌ام نامعلوم است. گرانی کاغذ در شرایط امروزی و حتی تخصیص کاغذ دولتی در گذشته که بیشترین سهمیه به چند ناشر داده می‌شد، مواردی نیستند که بتوان نادیده گرفت. لازم است اشاره کنم که هزینه کتاب اولی‌ها را در ترکیه، دولت پرداخت می‌کند و چند بانک نیز هزینه‌های چاپ کتاب تعدادی از مولفان را به عهده دارند. امیدوارم در کشور ما هم به این مهم توجه شود.

چرا قیمت روی جلد کتاب‌ها در برخی نشرها بالاست؟ مگر قرار بر این نیست که کار فرهنگی کنیم و سطح ادبی جامعه را ارتقا دهیم؟ پس چرا امر اقتصادی بر این مسئله فرهنگ و هنر غالب شده است و در نهایت، کلاه بر سر مؤلف و مخاطب می‌رود؟

در سوال اول تا حدودی به این موضوع اشاره کردم. قطعاً گرانی کاغذ و چاپ در قیمت کتاب‌ها تأثیر گذار خواهد بود. مگر این که بتوان برای بهبود این نابسامانی یک دگرگونی رفتاری مابین ناشر، نویسنده و مخاطب به وجود آورد. این دگرگونی یعنی درک مولف از طرف ناشر، یعنی تکوین فرهنگ کتاب خوانی، یعنی ایجاد یک حرکت بزرگ برای جذب مخاطب. قبول کنیم که زمان مطالعه ۱۱ دقیقه‌ای روزانه برای یک ایرانی تاسف‌بار است. باید دنبال دلیلش باشیم. کتاب خوانی در کشور ما نیاز به یک جراحی فرهنگی دارد. در این راستا دولتی می‌تواند بخشی از بودجه سالانه فرهنگستان زبان یا جاهای مختلفی را که مبالغ هنگفتی دریافت می‌کنند، به خرید کتاب از نشرهای جوان و نوپا و توزیع رایگان آن به مردم اختصاص دهد. یا می‌توان جشنواره‌های کارشناسی شده‌ی متعددی با در نظر گرفتن جوایز برای فرهنگ کتاب خوانی برگزار کرد. فرهنگسراها و خانه‌های فرهنگ هم می‌توانند در این بخش بسیار تأثیرگذار باشند. شما ببینید یک برنامه به نام «کتاب‌باز» مردم را چقدر جذب کتابخوانی کرد. متأسفانه در کشور ما فقط شعارهای فرهنگی زیاد است نه عمل.

ناشرانی هستند که آثار خاص را از مؤلف‌های خاص، به واسطه‌ی رابطه‌های خاص، می‌گیرند و منتشر می‌کنند. چه بلایی خواهد داد، چرا که چاپ کتاب در فضای مجازی یاد ر کشورهایی دیگر فاصله زیادی را مجازی یاد ر کشورهایی دیگر فاصله زیادی را بین مخاطب و نویسنده به وجود خواهد آورد. متأسفانه امروزه رفتار سلیقه‌ای می‌میران کتاب که امری مهم است. چرا برخی از ناشران کتاب را حتی بدون ویراستاری منتشر می‌کنند و هیچ تلاشی برای بازاریابی آن به خرج نمی‌دهند؟ و با استفاده‌ی بودنده که باعث رشد نشر شده‌اند؟

این سوال به نوعی پاسخ هم هست. متأسفانه این گونه ناشران شاید دیروز خود را فراموش کرده‌اند. البته تعدادی از آن گروه سیاستگذاری خودشان را هم ارجح می‌دانند و فقط نگاه اقتصادی خود را قبول دارند. من فکر اقتصادی این ناشران را منکر نیستیم چون مجبور به حفظ خود در شرایط امروز جامعه هستیم. اما باید پذیرفت که «دیروز»، «فردایی» را هم در پی دارد و عدم حمایت از نویسندگان، مخصوصاً قشر پرتوان جوان، ویرترین آنها را یک خالی بزرگ در فردا مواجه خواهد ساخت. تضمین اقتصادی نگاهی به امروز است. اما اگر امروز در زمین فرهنگ بذری تک‌ایم فردا چه محصولی را برداشت خواهیم کرد؟

یادمان باشد هیچ ناشری از ابتدای راه، بزرگ و مشهور نبوده است؛ بلکه بزرگی خود را مدیون آثار باکیفیت مولفانی هستند که دنبال ادبیات بودند نه شهرت. آنهایی که دیده شده‌اند جایگاهی برای خود در جامعه پیدا کرده‌اند، اما باید به فکر کسانی بود که با دارا بودن قلمی قدرتمند، درد دیده نشدن را با خود یدک می‌کشند. قطعاً ناشرانی که مد نظر شماست، می‌توانند پله‌ی اول را در اختیار این عزیزان بگذارند و امیدوارم که در این راه همت کنند.

با توجه به الزامات ممیزی و نحوه اعمال آن توسط ارشاد، این مسئله را چقدر سدر اه انتشار آثار از رשמند می‌دانید؟ اینکه این آثار در نشرهای خارجی منتشر شود و مخاطب فارسی زبان داخلی و پیکره اصلی جامعه ادبی از آن بی بهره بماند، چه لطمه‌ای به روند ادبی جامعه زده است؟

من عقیده دارم اگر درصد زیادی از ممیزی توسط کارشناسان واقعی ادبی در راستای جلوگیری و یا محدود کردن چاپ کتاب‌های که ضعف تألیف دارند، انجام می‌گرفت، تأثیر بسیار مطلوبی در رشد فرهنگ کشور داشت. وگرنه ممیزی امروزی اگر به تعریف تازه‌ای رو نیابود، به مخاطب گریزی، معنای بیشتری

هزینه‌های گزاف از مولفان و یا پرداخت چندین ماهه حق التألیف و ترجمه برای چهره‌های مطرح ادبی و بی‌اعتنایی به مخاطب ضربه جبران ناپذیری به فرهنگ کشور خواهد زد.

با توجه به پیدایش عصر اینترنت، روند چاپ کاغذی کتاب را چگونه می‌بینید؟ آیا بلایی که بر سر چاپ کاغذی روزنامه‌ها آمده است، به‌گونه‌ای که امروز در بسیاری از دکه‌های روزنامه‌فروشی، به جز پفک، چپس و سیگار چیز دیگری نمی‌بینیم، بر سر کتاب نیز خواهد آمد یا نه؟

این معادله دو طرفه است. یکی نقش وزارت ارشاد در امر تهیه و پخش کاغذ و مواد و سایل چاپ به نرخ مطلوب و دیگری هماهنگی با عصر اینترنت و فکر و طراحی و اقدام نوگرایانه در امر چاپ کتاب کاغذی و کتاب‌های صوتی است. وگرنه هوش مصنوعی به زودی اکثر کارها را از دست انسان خواهد گرفت. عقب ماندن از هوش مصنوعی یعنی خط زدن به هویت انسان.

چرا ناشران بیشتر رغبت دارند آثار ترجمه را چاپ و منتشر کنند؟ آیا ما به اندازه‌ی کافی تولید اثر در داخل نداریم؟ و این روند چاپ آثار ترجمه‌ی دست‌چندم، چه لطمه‌ای به سطح خلاقیت و سواد مخاطبان حرف‌های خواهد زد؟

من با ترجمه و آثار خارجی موافق هستم، اما با سو نگرانی نه! به نظر من نادیده گرفتن و عدم حمایت از مولفان ایرانی یک بلای ملی و ذاتقه مخاطب را فقط به سمت کتاب‌های خارجی کشیدن، یک نوع بدفرهنگی است. امیدوارم لاقال سفارتخانه‌ها به ترجمه و چاپ کتاب‌های ایرانی در کشورهای دیگر اقدام کنند تا صدای مولفان ما به گوش جهانیان برسد.

شمار در حال انجام یک فعالیت فرهنگی و تبادل کتاب با چند کشور هستید. در این مورد هم توضیحاتی ارائه دهید؟

بله، در نشر دادنامه برای ایجاد پل فرهنگی با چند ناشر از کشورهای دیگر در حال برنامه ریزی هستیم. هدف ما از این موضوع ترجمه و چاپ کتاب‌های همدیگر و معرفی مولفان و آثار آنهاست. من این تبادل فرهنگی را به فال نیک می‌گیرم و امیدوارم با به حد تصاب رسیدن کتاب‌هایی که قرار است ترجمه و چاپ شود، با برگزاری جشنواره یا نمایشگاه‌فی مابین کشورهای مورد نظر، که پس از اخذ مجوزهای لازم انجام خواهد شد، فعالیت بین‌المللی یک نشر که برای اولین بار در کشور انجام می‌گیرد متمم‌رم باشد. قطعاً این امر که موجب ترویج و معرفی فرهنگ کشور و آثار شاعران و نویسندگان ما به سایر کشورهاست بازتاب گسترده و مثبتی را به همراه خواهد داشت.

سؤال پایانی: با اینکه شمار می‌شناسیم و سالیان درازی در شعر قدم زده‌اید، بفرمایید این روزها باید شمار را بیشتر ناشر بدانیم یا شاعر، مترجم، روزنامه‌نگار؟

عرض کنم دنیای ادب و هنر، بزرگتر از دنیایی‌ست که ما در آن زندگی می‌کنیم و هرچقدر هم در این دنیا بگردیم، باز هم بیشتر از یکی دو کوچه را نمی‌توانیم ببینیم. من از نو جوانی تاکنون با شعر زندگی کردم، در مطبوعات ورق خوردم، برای ترجمه از پشت پنجره شاعر دیگری تماشا کردم و اکنون در نشر دادنامه به عنوان دبیر بخش فرهنگ و هنر به چاپ احساس و اندیشه مولفان عزیز مشغولم. خوشحالم که با تأیید پیشنهاد من توسط دکتر سام خانیان، صاحب امتیاز نشر در خصوص حمایت از مولفان می‌توانم با تخفیف بسیار مناسب به چاپ کتاب‌ها اقدام کنم. بی‌تعارف؛ تنها افتخارم در زندگی کشف استعداد های جوان و حمایت از آنها بوده است.

خواهد داد، چرا که چاپ کتاب در فضای مجازی یاد ر کشورهایی دیگر فاصله زیادی را بین مخاطب و نویسنده به وجود خواهد آورد. متأسفانه امروزه رفتار سلیقه‌ای می‌میران نیز هستیم که در یک تعرف خاص نمی‌گنجد و این اشتغکی مناسب فرهنگ ما نیست.

در مورد وظایفی که بر عهده ناشر است بفرمایید: از اخذ مجوزها گرفته تا ویراستاری و طراحی جلد و ویراستاری کتاب که امری مهم است. چرا برخی از ناشران کتاب را حتی بدون ویراستاری منتشر می‌کنند و هیچ تلاشی برای بازاریابی آن به خرج نمی‌دهند؟ و با استفاده‌ی بودنده که باعث رشد نشر شده‌اند؟

من در رابطه با این موضوع می‌توانم بگویم که در نشر دادنامه که فعالیت می‌کنم، هیچ کتابی بدون ویراستاری و تأیید جهت اخذ مجوز به وزارت ارشاد ارسال نمی‌شود، چرا که چاپ کتاب را بدون ویراستاری و تصحیح تأیپ اشتباهی یک فاجعه می‌دانیم. حتی طراحی جلد هم باید با سلیقه‌ی مولف همخوان باشد و اگر مولف نگاه حرفه‌ای به طرح روی جلد نداشته باشد، نشر موظف است با توضیحات فنی لازم تأیید مولف را به دست بیاورد.

متأسفانه کتاب‌هایی به چاپ می‌رسند که هم غلط تأییبی یا به نوعی می‌توان گفت غلط املائی دارد یا با جمله‌هایی مواجه می‌شویم که هیچ معنایی ندارد. به خصوص در کتاب‌هایی که ترجمه می‌شود، چرا که تعدادی از مترجمان ما با داشتن تسلط به زبان مبدا در زبان مقصد که همان زبان فارسی خودمان است مشکل دارند و قطعاً باید ترجمه‌های این افراد ویراستاری شود.

چقدر از کتاب، پس از انتشار، پشتیبانی می‌شود؟ آیا با این تعداد کم انتشار کتاب، که گاهی به پنجاه و صد جلد می‌رسد، اگر همین حمایت‌های کوچک، از جمله توزیع، چاپ‌های بعدی و تبلیغات فروش انجام بگیرد، چه سرنوشتی گریبان اثر منتشر شده را خواهد گرفت؟

اینکه ناشر بعد از چاپ کتاب، هیچ تکلیفی بر گردن نگیرد، کم لطفی در حق خودش و در حق مولف است. ناشرانی که به بستر سازی در راستای معرفی و فروش کتاب‌های چاپ شده توجه نکنند، به جای زندگی موفق، دست و پا زدن در باتلاق را تجربه خواهد کرد.

از بسترهای فروش یک اثر پس از انتشار بگویید: از فروش در فضای مجازی گرفته تا نمایشگاه‌های کتاب و حتی جلسات رونمایی و نقد که در آنها صف فروش کتاب ایجاد می‌شود. آیا واقعاً مخاطبان جامعه در این فضاها حضور دارند یا نه؟ آیا ما شاعران فقط برای هم کتاب چاپ می‌کنیم و برای هم شعر و داستان می‌نویسیم و می‌خوانیم؟ یعنی عموم مردم بخاطر مشکلات اقتصادی و هزینه‌های هنگفت دیگر سراغ کتاب نمی‌روند؟

ما در نشر دادنامه، هر ماه جلسه رونمایی و جشن امضا برای کتاب‌های چاپ شده برگزار می‌کنیم که هم رضایت نشر و هم رضایت مولف را به همراه دارد. ما اعتقاد نداریم که مولف را به حال خود رها کنیم. فرهنگ سازی برای کتاب خوانی اولین هدف ماست و به همین دلیل برنامه‌هایی برای برگزاری جلسات در استان‌ها و حتی پل ادبی بین چند کشور داریم که به زودی اجرا خواهد شد، اما از بین -اگر اشتباه نکنم- ۱۴۰۰ ناشر در کشور، چند نشر را می‌توان نام برد که به حمایت مولف و معرفی اثر او می‌پردازد؟

مخاطب را باید با تشویق و به سمت راهکارهای متنوع جلب کرد. وگرنه دریافت



این اثر را در قرن هشتم یا هفتم قبل از میلاد می‌دانند، همخوانی قابل قبولی دارد. این ابزار ریاضی، بیش از آنکه یک ماشین زمان برای کشف تاریخ دقیق باشد، روشی نو برای تأیید شواهد تاریخی موجود است.

کشف تاریخ نگارش ایلید بر اساس ریاضیات

این مدل ریاضی بر پایه مقایسه سه زبان بنا شده است: یونانی هومری، یونانی مدرن و زبان هیتی (از امپراتوری عصر مفرغ در آناتولی). از آنجا که یونانی و هیتی هر دو هندواروپایی هستند، رابطه‌ای زنتیکی دارند که به محققان اجازه می‌دهد از ریاضیات برای تخمین زمان فاصله این زبان‌ها استفاده کنند. با استفاده از تحقیق، نرخ جایگزینی واژگانی است؛ یعنی سرعت تغییر کلمات در طول زمان. نیمه عمر یک کلمه حدود ۲۵۰۰ سال است، اما نرخ دقیق آن با توجه به نوع کلمه متفاوت است. محققان با بررسی واژگان مشترک و غیرمشترک در این سه زبان، تلاش کردند زمانی را بیابند که بیشترین احتمال را برای توزیع واژگانی داشته باشد.

نتیجه اولیه این تحلیل ریاضی، سال ۷۰۷

با استفاده از مدل‌های زبانی و ریاضیات، پژوهشگران دانشگاه ردینگ به تاریخی جدید برای نگارش حماسه ایلید رسیده‌اند. اما آیا این اعداد می‌توانند پاسخی دقیق برای یکی از قدیمی‌ترین معماهای ادبیات باشند؟ به گزارش ایلنا و به نقل از یک رسانه‌ی خارجی؛ پژوهشگران همواره مجذوب تاریخ‌های دقیق نگارش ایلید بوده‌اند. روش‌های سنتی مانند بررسی سفال‌ها و متون باستانی معاصر هومر، همگی تلاش داشته‌اند تا به این تاریخ دست یابند. اما در سال ۲۰۱۳، پژوهشگران دانشگاه ردینگ در مجله بایو اسسز (BioEssays) رویکردی متفاوت پیشنهاد دادند که مارک پیچل، سرپرست گروه، اخیراً در کتاب پزشکی در هومر (Medicine in Homer) آن را بازخوانی کرده است.